حدیث

امام حسن مجتبی(ع) فرمود:

اَلإِخاءُ الوَفاءُ فِی الشِّدَّةِ وَالرَّخاء.

نشانه برادری، وفاداری در سختی و آسایش است.

بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۴

بر بال ملائک

نمی شود ترسید، اما فهمید

ابوالقاسم حسینجانی

«قرآن» که خواندنی‌ترین معجزه روی زمین است، برای تلاوت و ترتیل و تدبر آمده است.

نمی شود - با اندیشه‌ای پیگیر- در آیه آیه این کتاب، تعمق و تدبر نکرد؛ اما از آن بهره برد.

قرآن را «کاربردی» باید خواند و نه «انتزاعی.»

آنهایی که فقط برای «ثواب»، این کتاب معصوم را به دست می‌گیرند، هرگز به یک «جواب» مطلوب، نمی‌توانند رسید.

هدف قرآن، به موضع روشن رسیدن و موضع‌گیری بجا و بهنگام کردن است. نظر و نظریه قرآن، در فراخوانی «...فسیروا فی الارض» عمدتاً سیر و گشت جغرافیایی نیست؛ بلکه بیشتر، سیر و سفر و جست‌وجوی تاریخی است، تا به نیکی بنگریم و بشنویم و بیندیشیم تاریخ پرفرازونشیب عالم و آدم را...و عبرت بگیریم از آن همه کرده‌ها و ناکرده‌های «تمدن»های درگذار و درگذرنده پیشین و دوباره و هزار باره، همان خطاها و خلاف‌های خلافت‌مآبانه را به تکرار ننشانیم! [افلا یتدبرون القرآن، ام علی قلوب اقفالها؟!] - قرآن/محمد،۲۴ - چرا در قرآن «تدبر» نمی‌کنند، مگر بر دل‌هاشان، «قفل» نهاده‌اند؟! کلید این قفل چیست؟!...کلید این قفل کجا است؟! غور کردن و به ژرفاها فرو رفتن و از تلاطم‌ها نهراسیدن، کلید رهگشای این راه هدفمند، برای وصول به این «مقصد پویا» است. تاریخ را باید «سیر» کرد، تا به «صیرورت» آن، واقف شد. جوهره پویای تاریخ را ندیدن، عین «تاریخ» نخواندن و «قرآن» نخواندن است.

■ قرآن، «شأن» نزول دارد

هر آیه‌ای را، شأنی است. هرکلمه‌ای را، شأنی است. هر نقطه‌ای را، شأنی است. [فانظروا: کیف کان عاقبت الذین من قبل؛کان اکثرهم مشرکون؟!] - قرآن/روم، ۴۲ - بنگرید که سرانجام - و برآیند عملیاتی - پیشینیان که اغلب‌شان دوگانه‌گرا (مشرک) بودند، چگونه بود؟! تاریخ، تعارف و توجیه و توصیه‌بردار نیست. تاریخ روزگاران اگر که شفاف و روشن نبود و نیست، با بیغوله‌ها و دهلیزهای تنگ و تاریک چه فرقی می‌تواند داشت؟! ما، فقط «معتقد» نمی‌خواهیم، «منتقد» هم می‌خواهیم!... تاریخ، «دستور زبان» و «دیکته» نیست.عاشقی، سفارشی نمی‌شود...

نمی‌توان با نسخه‌ای یکدست و کلیشه‌ای، برای همه ناخوشان دست‌چپی، «سنبل‌الطیب» و برای تمامی بیماران دست‌راستی «اسطوخودوس» تجویز و تحکیم فرمود!! با تاریخ‌های مصلحت‌اندیشانه «دستوری» و «مجوزدار»، نمی‌شود سر از حقایق جهان هستی درآورد. تاریخ - چه کتبی و چه شفاهی - باید خود تاریخ باشد وگرنه، چه بهتر که ما نیز با آن حافظه تاریخی/فرهنگی‌مان، هم‌آوا گردیم و بی‌هیچ پروا و پرهیزی بر سر مصلحت‌ها و مصالح آن، زبان و زبانه برآریم که:

[مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز/ورنه، در مجلس رندان خبری نیست که نیست!...] - حافظ -

ما چرا به تاریخ و گذشته‌ها، مراجعه می‌کنیم؟ هدف‌مان از خوانش و تحریر رویدادها -با مرور و عبور از تنگه‌ها و تنگناهای تاریخی- چه چیزی است؟! آیا هدف‌مان آن است که «ما» باشیم و «دگران» نباشند؟ آیا می‌خواهیم تا دیر نشده، حرف‌هامان را بزنیم و ماست‌ها را کیسه کنیم؟

آیا می‌خواهیم هرطور شده- باری به هرحال، یکی به نعل و یکی به میخ- آنچه را که خودمان قبول داریم و مصلحت می‌دانیم، «محفوظ» بداریم؟!

تاریخ چیست؟ و تاریخ راستین، کدامین است؟! حقیقت ذاتی حیات را، در کدامین ناکجاآباد این صحنه‌ها و پشت صحنه‌ها و صحنه‌آرایی‌ها، دریافت و بازپردازی می‌باید کرد؟!

حقیقت‌چیست؟!...

[الحاقه، ماالحاقه و ما ادراک ماالحاقه؟!] - قرآن/حاقه،۱و۲و۳ - حقیقت راستین! حقیقت راستین، کدامین است؟! و تو، هنوز خبر نداری که آن حقیقت راستین، کدامین است! آنانی که از روبه‌رو شدن صادقانه و شفاف با هویت ذاتی «حقیقت» می‌ترسند، محال است که به این سادگی ها/ زودی‌ها، سر دربیاورند و فهم کنند که حقیقت چیست؟!...

[زین همرهان سست عناصر، دلم گرفت/شیرخدا و رستم دستانم آرزوست!] - مولوی -

آری: نمی‌شود ترسید، اما فهمید...

بیایید قرآن را، با خوانشی نو، بخوانیم: بیایید «هر آیه» را، به قدر «یک قرآن»، بخوانیم!

عرض ارادتی به مناسبت میلاد کریم اهل بیت امام حسن مجتبی (ع)

واژه‌ها در وصف تو بسیار می‌گویند و هیچ

دکتر عبدالحسین طالعی
استاد دانشگاه قم

سخن گفتن از سبط اکبر رسول خدا(ص) آسان نیست. پیش از هر سخنی بغض گلو راه را بر سخن می‌بندد و پس از هر کلامی این بغض گلو است که گوینده و کلامش را بدرقه می‌کند.

پرده در پرده غربت، موج در موج مظلومیت، فصل فصل ناسپاسی، برگ برگ نمک ناشناسی...

اساساً مبهوت می‌مانی، به گونه‌ای که سکوت را گویاترین کلام می‌یابی. دوست‌داری فقط به زبان گویایی بگویی که در آن، نگاه جای واژه را گرفته و حیرت در جای جمله نشسته و بُهت می‌شود جانشین مقاله و...

***

سخن گفتن از سبط اکبر رسول خدا (ص) آسان نیست. گاهی به تکرار می‌زند، اما باز هم نامکرر است. می‌خواهی بگویی: «آخر ای امت نما! ای مدعیان همجواری حرم رسول! این بود حق نمک؟ آن همه سفره‌داری از او دیدید و این همه...؟»

باقی کلام را می‌خوری. یعنی نمی‌داند چه دیده و چه کرده؟ یعنی از وفای او و جفای خودش بی‌خبر است؟ مگر می‌شود؟ صد بار که ادعا کند، ندانسته، باور می‌کنی؟

***

سخن گفتن از سبط اکبر رسول خدا(ص) آسان نیست. سیل تهمت‌ها و ناروا‌ها سرازیر است، به سوی معدن فضیلت و کرامت.

و پرده در پرده تحیر می‌بینی در اینجا، که با خود می‌گویی:

چه کرده‌اند قلم به دستان! نفهمیدند مسندنشین اموی کی بود و چه کرد؟ پس چه ادعایی در علم تاریخ دارند ؟ ندانستند که این بت بزرگ نیرنگ و فریب در معبد شیطان چگونه سِحر کرده بود همه آدم‌ها را، نه تنها در زمان خودش، بلکه در زمان‌های دیگر و نه فقط در شام، که تمام روزها را به شام بلا بدل کرده بود، با نقشه هایش...

یعنی باور می‌کنی که مورخ باشند و هزاران صفحه را به رنگ دل‌های‌شان در آورده باشند، ولی این بدیهیات را ندانسته باشند؟!

***

سخن گفتن از سبط اکبر رسول خدا(ص) آسان نیست. و اینک این قلم شکسته می‌خواهد این مسیر دشوار را طی کند. بیست منزل راه پیماید و از خانه تن به خانه دل برسد.

و مگر این همه بار سنگین را می‌شود بر دوش این قلم نهاد؟

و مگر زبان ما با این وزن اندک، می‌تواند این همه قصه را باز گوید؟

و خانه دل‌های ما مگر چقدر تاب می‌آورد که این گونه کوتاهی‌ها را در خود جای دهد؟

***

یکی از بدترین گرفتاری‌های یک فرد حکیم و خردورز، گفت‌وگو با افراد جاهل و سفیه است که به آن تن دهند و ناگزیر شوند به آن پاسخ دهند. این غصه برای کسی که عاقل باشد، به دشواری تحمل می‌شود، چه رسد به کسی که منبع عقل باشد، همچون عقده‌ای گلوگیر می‌شود که او را به صبر وا می‌دارد.

خطبه شقشقیه (نهج البلاغه، خطبه ۳) بر صبر دشوار امیر شکیب(ع) گواه است. «صبر در حالی که گویی خار در چشم و استخوان در گلو دارد» پیامد معاشرت ناگزیر با کسانی است که حضرتش پس از توصیف آنها می‌فرماید: «حتی صرت أقرَن بهذه النظائر» (کار به آنجا کشید که مرا با چنین کسانی مقایسه می‌کنند).

این جلوه غربت، از امیر ایمان به فرزند برومند و وارث گرانقدر ایشان، امام مجتبی(ع) به ارث رسید.

***

امام مجتبی پس از ترک جنگ با معاویه، که به‌دلیل نداشتن یاور باوفا روی داد، آزمون بزرگ الهی در باب صبر برای آن امام همام پیش آمد. با آنکه قلم به دستان در آن زمان پر فتنه، اجازه نگارش رویدادهای مربوط به حضرتش را نداشتند، باز هم صفحات کتاب‌ها سرشار از گزارش‌های مربوط به برخوردهای آن گرامی با سفله‌های آن روزگار سیاه است.

***

چه نادان بودند آن مردم و چه شیفته بودند به این نادانی خود. در توصیف جهل مرکب گفته‌اند: «آن کس که نداند و نداند که نداند.» اما آنان گامی از جهل مرکب فراتر رفته بودند، به گونه‌ای که باید در وصف آنها گفت: «آن کس که نداند و نخواهد که بداند.»، وگرنه بهترین امکانات - یعنی منبع سرشار علوم الهی - را در اختیار داشتند.

***

دعای ندبه یکی از متون مهم دینی است، سندی محکم و کهن، صرف نظر از اینکه در دقت‌های حدیثی و رجالی اتصال آن سند به امام معصوم را بپذیرد یا نپذیرد. استواری متن آن و مطابقت آن با مبانی شیعی در جای خود ثابت شده است. (کتاب‌هایی مانند «توثیق دعاء الندبه» بخوبی به این مهم پرداخته است).

یک جمله از دعای ندبه پاسخ به این سؤال است. «و الأُمَّة مُصِرَّة عَلَی مَقْتِهِ، مُجْمِعَه عَلَی قَطِیعَة رَحِمِهِ وَإِقْصَاءِ وُلْدِهِ، إِلَّا القَلِیلَ مِمَّنْ وَفَی لِرِعَایَة الْحَقِّ فِیهِمْ. فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَسُبِیَ مَنْ سُبِیَ وَأُقْصِیَ مَنْ أُقْصِیَ.»

***

در نخستین مرحله، چند یافته از این جمله راهگشا مرور می‌شود:

۱.امت بر کینه توزی با پیامبرشان اصرار داشتند، یعنی پای علم و عمد و استمرار در کار است، که سه گناه نابخشودنی است، نه کاری سهوی و مبتنی بر بی‌خبری.

۲.امت برای قطع نسل پیامبر، نقشه‌ها کشیده‌اند و می‌کشند. برنامه‌های فردی و جمعی دارند... که هنوز دارند.

۳.این مطالب که گفتیم در باره کسانی است که خود را امت پیامبر می‌دانند، نه یهود و نصارا و ملحدان و افرادی که خود را «اسلام ستیز» می‌نامند.

۴.فقط گروه اندکی از این امت، از این صفت مستثنی هستند. (الا القلیل ممن وفی...)

۵.این گروه اندک در صدد وفاداری به پیمانی هستند که برای پیروی از پیامبرشان بسته‌اند، برخلاف اکثریت پیمان شکن. این وفاداران منتی بر پیامبر و خاندانش ندارند.

***

از جمله دعای ندبه در مرحله دوم می‌توان نتیجه گرفت:

۱.وفاداران اندک شمارند. پس قدرت ظاهری ندارند. باید بمانند و ببینند و خون دل بخورند و دندان بر جگر بگذارند. چرا؟ چون می‌فهمند و می‌فهمند که می‌فهمند، پس وظیفه دارند دیگران را بفهمانند. می‌دانند و می‌دانند که می‌دانند و می‌خواهند که به علم خود عمل کنند و علم خود را به دیگران برسانند.

۲.این قصه همیشه تاریخ بوده و هست و مختص این امت نیست. قرآن بارها اقلیتی را ستوده و اکثریتی را نکوهیده است.

۳.همین وفاداران اندک شمار، با وجود ضعف ظاهری منشأ خدمات ماندگار و استوار در تاریخ هستند. در رأس همه امامان معصوم(ع) و در ردیف بعد، فرزندان و شاگردان آنها و عالمان عامل، در اینجا قابل ذکر هستند.

در واقع قدرت با همین اقلیت است، چون قدرت برهان دارند نه قدرت سرنیزه.

۴.فتح دل‌ها بالاتر از فتح ظاهری است. این حقیقت را اصحاب سرنیزه نمی‌فهمند، لذا به قدرت ظاهری خود دل خوش می‌دارند. در بقیع، سربازان تمام توان خود را به کار می‌گیرند که زائران در کنار این قبور مطهر نمانند و آنها را به رفتن امر می‌کنند، ولی عملاً کانون اجتماع مردم در جوار همین چهار امام است و مگر دل به پا اجازه رفتن می‌دهد؟ فرمان اصلی را دل متواضع باید بدهد نه چکمه پوشان مغرور.

۵.کلیدواژه گمشده معرفت در اینجا نیز مهم است. اگر در اینجا اجازه عرض ادب ظاهری داده نمی‌شود، باید موج معرفت نسبت به همه امامان(ع)، بخصوص این چهار امام مظلوم گسترش یابد.

متولیان خشن این حرم ویران شده نمی‌فهمند که اینجا باید برای هر یک از این امامان پژوهشکده‌ای می‌ساختند و اهل علم را به آنها جلب می‌کردند. چه بسا اگر بقیع را، دولتی، حتی غیر اسلامی در اختیار می‌داشت، چنین می‌کرد؛ یا دست‌کم با تأسیس آن از طرف دیگران مخالفت نمی‌کرد. ولی اینان چنان در دام شیطان گرفتار شده‌اند که سخنی از این مطالب نمی‌شود گفت.

حال که این امکان از ناحیه آنها نیست، باید در هر کوی و برزن، خیمه معرفت این امامان نور را برپا کنیم تا این غربت جانسوز تا اندازه‌ای جبران شود.

۶.این وظیفه گستراندن معرفت برای تک تک زائرانی که غربت بقیع را به چشم سر دیده‌اند، صد چندان سنگین شده است. دیگر باید خواب و خوراک را تعطیل کنند. یادمان باشد که یکی از گناهانی که به ما آموخته‌اند که از آن عذر بخواهیم، «آشنا شدن با مظلومی است که بتوانیم او را یاری کنیم، اما از یاری مظلوم دست بر داریم.»

و چه کسی مظلوم‌تر از این بزرگمردانِ عرش خدا؟

اگر چنین شد، می‌توان هر روز به پای معرفت، زائر این امامان معصوم شد. آنگاه شعر شاعر مصداق می‌یابد:

...که چینی بسته است اِحرام و مکی خفته در بطحا!

آن چکمه پوشان، زائر بقیع نیستند، گرچه هر روز آنجا حضور دارند. و این مؤمنان بیداردل، زائر بقیع‌اند، گرچه شاید یک بار، آن هم دو، سه روز، در تمام عمر، توفیق دیدار داشته باشند. و شاید هرگز این خانه نور را در طول عمر خود نبینند.

میلاد گرامی سبط اکبر پیامبر(ص) بهانه‌ای شد تا یک بار دیگر بر خوان احسان این کریم اهل بیت بنشینیم و لقمه معرفت برگیریم. این خجسته میلاد بر والدین آن گرامی مولود مبارک باد.

درس های زندگی(۷)

وصی خودت باش

دکتر منصور پهلوان
استاد دانشگاه تهران

آنچه از تلاش مادی افراد در زندگانی دنیا باقی می‌ماند، معمولاً به‌عنوان میراث در اختیار وارثان قرار می‌گیرد و بر طبق سلیقه آنان هزینه می‌شود، برخی هم وصیت می‌کنند تا بخشی از میراث آنان صرف امور خیر شود.

اما آیا بهتر نیست انسان وصی خودش باشد و انجام کار خیر را به دیگران نسپارد و با دست خویش منویات خود را به مرحله اجرا درآورد؟

لابد این حدیث پیامبر اکرم را شنیده اید که فرموده است: اگر فرد در دوران حیاتش یک دانه خرما انفاق کند، بهتر از آن است که وصیت کند پس از وفاتش یک انبار خرما انفاق شود.

و از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرموده‌اند: وصیّ خودت باش و بر غیر خود ایمن مباش که برای تو توشه‌ای بفرستد و تو را به صلاح آورد: کُنْ وَصِیَ نَفْسِکَ وَلا تَأْمَنْ غَیرَک آن یبْعَثَ إِلَیک بِمَا یصْلِحُک (الأمالی للصدوق، ص۲۸۱)

همین مضمون را سعدی در مقدمه گلستان آورده و می‌گوید:

برگ عیشی به گور خویش فرست/ کس نیارد ز پس تو پیش فرست

از علی علیه‌السلام نیز دو حدیث در این باب در حکمت‌های نهج البلاغه وارد شده است، یکی آنجا که می فرماید: ای پسر آدم، وصی خود در مال و دارایی خویش باش و با آن چنان کن که دوست داری پس از تو با آن رفتار شود: یا ابْنَ آدَمَ کُنْ وَصِی نَفْسِک فِی مَالِک وَاعْمَلْ فِیهِ مَا تُؤْثِرُ آن یعْمَلَ فِیهِ (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۴)

و دیگر آنجا که با تأکید به فرزند خویش امام حسن مجتبی علیه‌السلام می فرمایند: پس از خودت چیزی را به‌عنوان میراث باقی مگذار: وقال لابنه الحسن علیهما السلام: لا تُخَلِّفَنَّ وَرَاءَک شَیئاً مِنَ الدُّنْیا، فَإِنَّک تُخَلِّفُهُ لِأَحَدِ رَجُلَین: إِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِیهِ بِطَاعَةِ‌الله فَسَعِدَ بِمَا شَقِیتَ بِهِ، وَإِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِیهِ بِمَعْصِیهِ‌الله فَشَقِی بِمَا جَمَعْتَ لَهُ فَکُنْتَ عَوْناً لَهُ عَلَی مَعْصِیتِهِ، وَلَیسَ أَحَدُ هذَینِ حَقِیقاً آن تُؤْثِرَهُ عَلَیْ نَفْسِک (نهج البلاغه حکمت ۴۰۸)

یعنی فرزندم چیزی از مال دنیا را پس از خود به میراث مگذار زیرا تو برای یکی از این دو نفر باقی می‌گذاری یا کسی که آن مال را در طاعت خدا صرف می‌کند که در این حال او با آنچه تو با مشقت فراهم آورده‌ای نیکبخت می شود یا کسی که آن مال را در نافرمانی خدا صرف می کند که در آن حال تو با میراثی که برای او باقی گذاشته ای او را بدبخت کرده‌ای و یاور او در معصیت خدا بوده‌ای و هیچ یک از آنان سزاوار نیستند که آنان را بر خودت ترجیح دهی. آری، بیاییم وصی خود باشیم.

میراث معنوی

برگزاری جایزه بین‌المللی حضرت خدیجه(س)

همایش «خدیجه؛ مادر امت» به مناسبت بزرگداشت سالروز وفات حضرت خدیجه(س) با حضور مریم اردبیلی، مدیرکل امور بانوان شهرداری تهران، فاطمه قاسمپور، نماینده مجلس شورای اسلامی و فریبا علاسوند، عضو هیأت علمی مرکز مطالعات و تحقیقات زنان در مرکز همایش‌های بین‌المللی برج میلاد تهران برگزار شد.

به گزارش «ایران»، مریم اردبیلی، مدیرکل امور بانوان شهرداری تهران با اشاره به آیاتی از قرآن کریم، اظهار داشت: حضرت خدیجه(س) به تمام معانی مفهوم عمیق دینی باقی بودن را که سنتی الهی است، درک کرد و همه مال خود را باقی کرد و ذره‌ای را هدر نداده‌اند. آن حضرت تمامی راحتی و آسایش خود را رها کرد و در شرایط سخت زمان خود ابتدا تمام اموال و سپس، همه وجودش را باقی کردند. شهدا و جانبازان عزیز ما نیز چنین کردند و وجود خود را در این دنیای فانی باقی کردند. مادران شهدای گرانقدر نیز اجازه ندادند تا فرزندانشان فانی شوند. اردبیلی با بیان اینکه شب قدر فرصتی برای مواجه شدن با حقیقت عالم است، گفت: ما باید خود را کم کم آماده کنیم تا زمانی که حقیقت را درک کردیم، این توشه را برای تمامی سال حفظ کرده و کاری کنیم تا درصد باقی تری را برای خود نگه داریم. فاطمه قاسمپور نماینده مجلس شورای اسلامی نیز با بیان اینکه برگزارکنندگان این مراسم، یادمانی را طراحی کردند تا آغاز حرکتی جدید برای فعالیت‌های اجتماعی بانوان و حرکتی برای رسیدن به شاخص‌های الگوی سوم زن در جامعه باشد، اظهار داشت: زن مسلمان در دنیای امروز باید بهترین نقش‌آفرینی را داشته باشد. این حرکت جبهه‌ای قرار است تحت عنوان جایزه حضرت خدیجه کبری(س) ادامه پیدا کند. این جایزه بین‌المللی است و در راستای فعالیت‌های اجتماعی بانوان به بانوانی که در این عرصه مؤثر هستند، اعطا می‌شود. وی افزود: امیدواریم تا با آغاز این حرکت جبهه‌ای، این جایزه بتواند شاخص‌های مدنظر را احصا کرده و در اختیار بانوان قرار دهد. در واقع باید از این ظرفیت استفاده کرده و در تعامل با مجموعه‌های بانوان شاهد ارتقای فعالیت‌های آنها باشیم. دبیرخانه جایزه، استانداردها و شاخص‌های مختلف را در اختیار بانوان قرار خواهد داد تا به هم‌افزایی ایشان افزوده شود. فریبا علاسوند، عضو هیأت علمی مرکز مطالعات و تحقیقات زنان نیز در این مراسم با بیان اینکه رسیدن به الگوی سوم بی‌نظیر است، گفت: البته رسیدن به این هدف ساده نیست. اگرچه زنان ایرانی این الگو را به کرات در زندگی خود پیاده کرده‌اند، اما پیاده‌سازی کامل آن در جامعه امری ساده نیست و باید برای آن تلاش کرد. فریبا علاسوند با اشاره به شخصیت حضرت زهرا(س) تصریح کرد: دختر پیامبر(ص) راهبه‌ای در دیر نبود که فقط به ذکر و عبادت بپردازد، بلکه ایشان به‌عنوان همسر امیرالمؤمنین(ع) و مادر فرزندان خویش، نقش ویژه‌ای در این زمینه داشتند. وی با بیان اینکه وجود حضرت امیر(ع) نیز همین گونه بود، افزود: نقطه عطف ادیان الهی این بود که انسانی تربیت شود تا ضمن دارا بودن تمامی خصائل بندگی و اثرگذاری، انسانی مقتدر، قوی، پر احساس و ایثارگر باشد و در عین حال نیز در نقطه اوج اثرگذاری قرار داشته باشد. عضو هیأت علمی مرکز مطالعات و تحقیقات زنان خاطرنشان کرد: آن حضرت بنده‌ای بود اثرگذار، مستقل، مقتدر و مؤمن که در سلسله مراتب رویدادهای مختلف، خداوند آرمان او بود و پیامبر(ص) را نیز در این مسیر دوست داشت. ما امروز باید استانداردهای خود را مانند ویژگی‌های آن حضرت ناب و خالص کنیم. در پایان این مراسم، با حضور مسئولان حاضر، از مادران و همسران چهار شهید والامقام تقدیر و تجلیل به عمل آمد.

در مکتب قرآن

سلسله درس گفتارهای تفسیری منتشرنشده آیت‌الله شهید بهشتی (۷)

توصیه آیات وحی به خود شناسی

آیات ۲۱ تا ۲۵ سوره یونس، ناظر بر یک نوع روانکاوی لطیف از انسان‌های معمولی است که اساس تعالیم اسلام در ارتباط با زندگی بشر را شکل می‌دهد. اسلام خطاب به انسان‌ها می‌گوید؛ در زندگی و برنامه زندگی یک‌جانبه حساب نکنید! بلکه حساب زندگیتان همه‌جانبه باشد. در این آیات به انسان توصیه می‌کند؛ اول خودت را بشناس، ببین چه هستی، در چه شرایطی قرار داری، چه نیازمندی‌هایی داری، چه نیروهایی داری؟ سپس نیروها را با در نظر گرفتن شرایط موجود به سمت تأمین نیازمندی‌ها و خواسته‌های واقعی خودت به کار بینداز. این می‌شود زندگی سعادتمندانه؛ ولی متأسفانه برای ما انسان‌ها رفتن به این راه -با اینکه خیلی راه قشنگ، خوب و مطبوعی به نظر می‌رسد- کار مشکلی است. تشخیص و شناختن آن، کار مشکلی است و بعد از شناختن، عمل به آن هم کار سختی است.

عوامل زیادی هست که ما را از شناسایی صحیح این راه و سپس رفتن در این راه بازمی‌دارد. این عوامل در عین حال که عوامل خارجی هستند، داخلی نیز هستند. به این نکته خوب توجه کنید: تا در خود ما، نقطه‌ضعفی وجود نداشته باشد، هیچ عامل خارجی نمی‌تواند خود به خود در ما اثر کند. یا تا در ما نقطه قوتی وجود نداشته باشد، محال است عاملی خارجی بتواند برای ما سعادت بیاورد.

میکروب‌ها، ویروس‌ها و عوامل دیگر بیماری‌زا که از خارج می‌خواهند وارد بدن شوند و انسان را مریض کنند، چه وقت می‌توانند ما را بیمار کنند؟ اگر ما واقعاً مزاج سالم، پاک و ناآلوده داشته باشیم، دربرابر بسیاری از میکروب‌ها و ویروس‌ها مصونیت داریم و آنها نمی‌توانند در ما کارگر واقع شوند. پزشکان می‌گویند اینکه ساکنان دهات کوهستانی معمولاً عمرشان بیشتر است، شاداب‌تر هستند، صد سال و نود سال با شادابی و سلامت عمر می‌کنند، یک علت بیشتر ندارد؛ به حکم زندگی در محیط کوهستانی، غذاهای طبیعی بیشتر می‌خورند، غذاهای خیلی درهم آمیخته کمتر می‌خورند، هوای سالم دارند، کمترهوای آلوده دارند و دائماً باید حرکت کنند و چاره‌ای جز بالا رفتن و پایین آمدن ندارند.

بنابراین تلاش زیاد، آب‌وهوای خوب و غذای سالم، آنها را دربرابر بیماری‌ها مصون نگه می‌دارد و عمرشان زیاد می‌شود. در قسمتی از قفقاز، نزدیکی‌های ایران، مردان و زنان ۹۰ساله، ۱۰۰ساله، ۱۱۰ساله و ۱۲۰ساله دارد که خیلی شاداب هستند. مرد ۱۲۰ساله‌ای که بیش از یک جوان ۳۰، ۴۰ساله شهرنشین کار می‌کند، می‌دود و حرکت می‌کند و این حالت هیچ علتی ندارد جز اینکه از داخل، دربرابر عوامل بیماری، ضعف و مرگ مصونیت یافته است.

شما یک تخته آهن یک مترمکعبی را روی زمین بگذارید سپس یک شیشه برنده روی آهن بیندازید. چه می‌شود؟ آهن عیب می‌کند یا شیشه؟ معلوم است شیشه می‌شکند، درحالی که اگر همین شیشه برنده را روی پوست بدن شما بیندازند، پوست بدن شما را زخم می‌کند. چطور می‌شود که همان شیشه در آهن نه تنها اثری نمی‌کند، بلکه خودش می‌شکند و از بین می‌رود، اما پوست بدن شما را خراش می‌دهد و زخم می‌کند؟ چون در پوست بدن شما نوعی نقطه‌ضعف دربرابر شیشه وجود دارد، ولی آهن مقابل شیشه مصونیت دارد و خرد نمی‌شود و حتی خراش هم برنمی‌دارد. دلیل این موضوع خیلی روشن است.

■ اثرگذاری عوامل فساد در انسان

آدم تا در خودش نقطه‌ضعفی نداشته باشد، عوامل فساد نمی‌توانند در او اثر کنند و تا در داخل خودش هم نقطه قوتی نداشته باشد، عوامل ترقی نمی‌توانند در او اثر بگذارند. خرواری کتاب در پشت الاغی بار کنید. آن الاغ از این چه بهره‌ای می‌برد؟ یک خروار کتاب که هیچ، مقدار زیادی خوراکی‌های لذیذ باب طبع انسان بر پشت الاغ بار کنید یا در آخور الاغ بگذارید، اصلاً لب هم نمی‌زند. بنابراین هیچ چیزی نمی‌تواند به ما ترقی و تکامل دهد، مگر اینکه خودمان از داخل خودمان برای به کار بردن آن عامل ترقی آمادگی داشته باشیم. این اشتباهی است که مخصوصاً از نظر اجتماعی، ملت‌های عقب‌مانده می‌کنند. در میان ملت‌های عقب‌مانده، غالباً این نقطه‌ضعف وجود دارد. اشخاص و افراد عقب‌مانده هم همین‌طورند. من شخصاً افراد زیادی را دیده‌ام که عقب‌مانده هستند. وقتی پای سفره دلشان می‌نشینی که چرا عقب‌مانده هستی، تمام تقصیرها را به گردن عوامل خارجی می‌اندازند. مثل اینکه خودش هیچ تقصیری ندارد. شکی نیست که نمی‌خواهیم عوامل خارجی را تبرئه کنیم، ولی می‌خواهیم بگوییم در شرایط یکسان، انسانی ترقی می‌کند و انسانی دیگر از ترقی بازمی‌ماند. معلوم می‌شود عوامل داخلی سهم خیلی زیادی دارند.

ملت‌های عقب‌مانده هم غالباً در انتظار این هستند که عوامل سعادت، ترقی و تکامل، همه از خارج دراختیار آنها گذاشته شود تا آنها پیش بروند. تا ملتی این‌طور خواب زندگی را می‌بیند، تعبیرش این است که همچنان در عقب‌ماندگی خواهد ماند.، اما اگر واقعاً خوابش عوض شد و فهمید هر چه باید باشد باید از داخل باشد، موضوع فرق می‌کند.

■ طراحی برنامه همه‌جانبه برای زندگی فردی و اجتماعی

من در بحث‌های اجتماعی، مکرر این مطلب را عرض کرده‌ام که وقتی درباره عوامل عقب‌ماندگی ملت‌هایی که جا مانده‌اند، تکاملی ندارند و دچار مشکلات اجتماعی هستند صحبت می‌کنیم، غالباً می‌بینیم گفته می‌شود فشار سیاسی بلوک شرق و غرب، تضادهای سیاسی و مانند آن، مایه عقب‌ماندگی ما است. حرف‌های کاملاً صحیحی هم هست. اینها مؤثر است، ولی تضادهای سیاسی درباره عده معینی از ملت‌ها این آثار شوم را دارد، درباره ملت‌های دیگر یا این آثار را ندارد یا خیلی کمتر دارد. فرق مطلب چیست؟ به علاوه، آیا واقعاً این تضادهای سیاسی را با گله و شکوه کردن می‌شود از بین برد؟ هرگز. بنابراین باید راهی بیندیشیم. باید با در نظر گرفتن تمام این شرایط نامساعد یا مساعد ببینیم چه باید بکنیم تا از این مخمصه خالص شویم و تا وقتی به این فکر نیفتیم، همه تلاش‌هایمان به هدر می‌رود.

به هر حال، اسلام به انسان می‌گوید ای انسان! برنامه زندگی‌ات را همه‌جانبه طرح کن. بسیاری از مردم با وجود این تعلیم اسلام، برنامه زندگی را همه‌جانبه مطرح نمی‌کنند. مقدار زیادی از آیات قرآن، برای تنبه دادن و هوشیار کردن بشر و توجه دادن به این نکته است. از جمله در این آیات که می‌گوید عده زیادی از مردم به محض اینکه نان و آب آنها راه افتاد و زندگیشان سروسامانی پیدا کرد، به‌کلی دچار غفلت می‌شوند.